

ئولت احتماع

داوطلبی مفهومی است که تقریبا با آن آشنایی داریم اما این مفهوم تا حد زیادی، زمانی محقق خواهد شد که مسئولیت اجتماعی، در

حامعه تبلُّسور باندينابراين بــُراي أن كه فرهنگ

بست بسوری به به برین بسری کان میروند. داوطلبی در جامعه رواج پاید، باید سراغ مسئولیت اجتماعی رفت و عوامل موثر بر آن را بررسی کرد.

معنای مسئولیت اجتماعی نیز تــا حدی برای همگان روشن اســت مادر هر مرحله از زندگی و در هر جایگاهی که وارد می شویم، باید احساس

ئوليتي را در قبال خود، جامعــه واطرافيان

مستونیتی را در قبال جود، جامعه و اطرافیان داشته باشیم مستول بودن در قبال خویش امری شخصی است که از فردی به فرد دیگر، متفاوت است. اما مهمترین مستولیت هر فرد، در قبال اطرافیان و جامعهای است که در آن زیست

بی کند؛ که از آن به «دغدغه سعادت دیگران»،

می صد خار رب مصحف سیست یا پرورت. تعبیر می شود. یعنی همیشه و در همه حال، هر فردی بهعنوان یک عضو از یک کل – که جامعه باشد - موظف است که به فکر سعادت و سلامت

بست موسب اجتماع باشدونسبت به اطرافیان خویش بی توجه

نباشد مسئولیت اجتماعی را می توان بهنوعی . خدمت کردن به جامعه تعبیر کــرد. اگر فرد در جایگاهنویسندگی|ست،بایدبنویسدونوشتههای

او طوری باشــد که خدمت به جامعه محســوب

شود. اگر خطیب است، باید طوری خطابه کند

كهُ سعادُت جامعه و سلامت شهرُوندان را مدنظر قرار دهد و در جهت رشد و تعالی آن سخن براند.

بنابراین هر کسی با توجه به شغل و موقعیت اجتماعیاش در جامعه، مسئولیتی مختص

به خــود و منحصر به فرد دارد. یی مســئولیتی با به سوود و معصوبه و ناردی هستوییی به معنای سربار جامعه بودن است. فردی که در قبال دیگران و جامعه احساس مسئولیت ندار د، در واقع فردی بیکار و سربار جامعه والبته فردی خودخواه

ىرىى بىيىر وسرپر جەمعەوسىدەردى جودخورە است. هركسىي بايد بارفتار و كردارش به همان ميزان كەاز جامعەسهم دارد، بەصورت اوطلبائه بەاجتماع پيرامونىش، خدمت كند. اين خدمت

به طور ویژه موضوعی خاص را در بر نمی گیرد،بلکه به معنای ترویج صفات اخلاقی و انسانی در جامعه

است. اگر ُ فُردی این گونه نیندیشد و تفکراتش صرفابرای خویش و خود خواهانه باشد ، باید در نوع

تردید، این بی مسئولیتی، جامعه را دچار فساد و بی اخلاقی می کند؛ همچنان که امروز چنین چیزی را مشاهده می کنید و آنچنان در ابعاد

مُخْتَلُفُ اقتصادی، اجتماعی و سیاسسی جُامعه رسوخ بیدا کرده که به جرأت می توان گفت جامعه

ما در هیچ زمانی به اندازه امروز، بی مسئولیت و بی اخلاق نبوده است. جامعه ما آن قدر مادی گراو مادی پرست شده است که هر فردی از لحظهای

که از خواب بر می خیز د، تا زمانی که دوباره سر بر

بالينَ مى گذارُد، دايماً به اينَ فكر است كه چنگي به جایی بزنــد و پولی به جیباً و متاســفانه این

شيوه تفكرو زندگي آن قدر همه گير، چشمگير و

وحشَّتناكُ شُده است كه أنسان را به حيرت فروُ

می برد و نمی توان به راحتی از آن چشم پوشیکی کرد. قطعا چنین چیرزی به ضرر همه مردم، تمام خواهد شد. باید این نکته را در نظر داشت که مسئولیت و تکلیف هیچگاه از انسان منفک

نخواهد شُد؛ همچنان که مسئولیُت در جامعه، هیچگاه مرتفع نخواهد شد اما در جوامع سالمتر،

بار این مسئولیت، سبک تر خواهد بود و به همین

معنا، بار این مسئولیت در جامعه فاسد، بر دوش همه سـنگینی خواهــد کــرد و گرفتاریهای

متر تب بر آن بیشـــتر خواهد بود. گاهی می توان

مترنب بر آن بینسبر حواهد بود. سمی می ون در یک جامعه که مولفههای مسئولیت پذیری در آن کمرنگ است، چارهاندیشیهایی کردو

جامعه رااز چنین وضعیتی نجات داده اما گاهی آن قدر لوضاع اجتماع و مسئولیت پذیری در آن وخیم می شود که دیگر با هیچ تدبیری نمی توان

ریبا کی کر جامعه رابه حــال اول بازگردانــدو آن رااز ورطه بیمســئولیتی و عواقب آن نجات داده در چنین شرایطی دیگر هیچ چارهای راهگشا نخواهد بود.

رای رسیدن به جامعهای مسئولیت پذیر ، لاز م

ری بر است که زمامداران امور و مدیران جامعه، رفتار و رویهای دادگرانه و منصفانه اتخاذ کنند. آنها باید

عادل باشندو داد پیشه کنند. در ستکار باشندو

ں. درســـتکاری راُ به مردم بیاموزند کُــه اگر جز این

باشد، چطور می توان از مردم انتظار در ستکاری

راشت؟ دستگاه حکومت همیشه و در همه حال بایستی درستکاری خویش را حفظ کند، در

مسیر صواب گام بردار دو این مسیر را به مردم نیز بنمایاند.حاکمانجامعهبایدبهمردمنشانبدهند که خود واجد چنین فضایلی هستند و لذا انتظار

أنان إز مردم بهمنظور حركت در حهت اصلاح

جامعه،انتظار بیهوده و عبثی نیست؛ این تنها راه نجاتبخش جامعهاز چنگال پی مسئولیتی است.

. عر حضرتُحافظ مصداق پ یی. میکند: «کهفکر هیچُ مهندُس دگر گره نگشاد»

نديشيدنش تجديدنظر كند. "" متاسفانه اوضاع مسئولیت پذیری در جامعه مابسیار به هم ریخته و نابسامان است و بدون

حد. حایگاهنویس

مروج فرهنگداوطلبی

بحمد بقائي ماكان

نگاهروز

ماودوراهىهاىاخلاقي





وضعیتی ۵ عامـل تعیین کننده دخیل هستند که عبارتند از ارتباط، ریسک،

اعتبارپذیریوعدهها،ارزیابیاجتماعی وحصولاعتمادعمومی.

• سبکزندگی مجموعه ای از نگرشها، ارزشها، رفتارها و سلیقه هاست که با

هيم عمده هويت وارزش،ار تباط

دار دوبر حسب گروههای اجتماعی تنوع

میابد. میدانیم که به قول هابرماس باز تولیدهر یک از سه جزء ساختاری

تأثیر دارد. مفّهوم هویت دارای سه بعد

نیر دی،اجتماعی وفرهنگی است.هویت فردی،اهـخصیت، تاثیرات خانوادگی

رحی است است و این میراد موردی و چگونگی درونی کیردن ارزش های جمعی مربوط است. اعتماد در نخستین شیکل تجلی خود در رابطه میان مادر و

نوزاد شکل می گیرد، در محیط خانواده رشد می کند و مبنای اساسی هر گونه

رابطه شخصی رامیسازد.از سوی دیگر سبک زندگی عاملی تعیین کننده در

هویت اجتماعی است و احساس تعلق فرد بـه گروههـای اجتماعی را شــکل

ىيدهد كە تصور آن بدون وجوداعتماد،

ت جهان یعنی فرهنگ، جامعه و سیت در تعیین نوع سبک زندگی







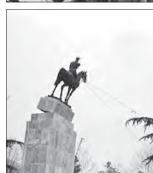
گفتوگو با حسین دهباشی، مدیر پروژه تاریخ شفاهی عصر پهلوی دوم

تاريخنگاري فروپ











كوروش كبير متولد شده است! وقتى انقلاب شده ۷ ساله بوده، زمان جنگ ۹ سالش شده و اواخر جنگ و در نوجوانی لباس سیجی پوشیده و جنگ را درک کرده و بعد بسیبی پرسید، و کار مستندسازی. وارد روایت فتح شده و کار مستندسازی. مستندسازی که به نقاط مختلف بحرانی دنیا سرک کشیده و مستندهایش در سیما مورد توجه واقع شــدهاند. چیزی که خودش دلیل آن را روایت فتحی بودنش می داند. به اقتضای علایق شـخصی مصاحبـه بار جال پهلوی را در کنار مستندسازی آغاز می کند پهوری را دار مصطنعت سازی اسار می عطا و طی یک پروســه ۱۵ ســاله موفــق به تهیه مجموعه مصاحبه هایی می شود که قرار است در حدود ۵۰مجلد تاریخ شفاهی معاصر مارا غنابخشد گفتوگوبااین تاریخ پژوه راباهم

مرورمیکنیچ آقای دهباشی چه شد که شمابعداز تجر ىتندسازىباسوژەھاىمعاصرسراغ تارىخ شفاهی جال عصر پهلوی رفتید؟

ببینید، من تا آن موقع تجربه خوبی در م داشتم مستندهای پربینندهای در جریان بحرانهای مختلف جهانی ازجمله لبنان از من ساخته و یخش شده بود دوباره تلویز یون دوست ر بربر ر دیگری که داشت مرا بفرستد لبنان یا جاهای دیگری که دربارهاش فیلم بسازم علاقهمندی شخصی باعث شد ضُمن کارهای مستند یکی، دو نفر را هم برای تاریخ شفاهی پیگیری و صحبت کردیم. یعنی کار ر سوژههای اول کاملاشخصی بود وقتی آن را به حر سوردانی ون عداریت سعی بود وسی این به جاهای مختلف تلویزیون ارایه کردم گفتند خوب است، اما با تردید گفتند آیا کسی حاضر است تكند؟!

راه ورود تــان به ذهــن و حافظه ایــن افراد

هستم. روایت فتح موسسهای است که برای سیاه هستم, روایت فتخ مونسطای است به برای سپاه فیلم می ســـازد، میخواهم جوابهای شما را هم برای بســـیاری از سوالات نســلهای بعد بشنوم. اگر می گفــت تحریف نمی کنیـــد؟!می گفتم من پیشـــنهادی دارم. من که می آیم آن جا یک نسخه ہے۔ کامل فیلم را به شــما میدهم و اگر خدای نکردہ من یا کسی حرف شما را تحریف کرد، شما نسخه

تارىخى جەبود؟

رین فروپاشی. ادبیات نفرت و فروپاشــی چه در میان حامیان حکومت پهلوی و چه در میان مخالفانش در بیشتر کتابهایی که در طول این سالها منتشر شده، دیده می شود. طرفداران پهلوی در خارج اُز کشــور هر آنچه حکومتُ پهلوی داشته را خوبی، حسن، درایت و کاردانی میدانند و برعکس نچه انقلابیون داشـــتند و کردند را سراسر خطا و نادانی تلقی کردهاند. از این طیرف تاریخنگاران منسوب به انقلابیون سال ۵۷ و حکمرانان بعدی کشــور، معمولا به جز این روایت «صفر و یکی» و رسمی راضی نمیشــوند که هر آنچه در حکومت ر به کار کی بی کرد پهلــوی بــوده سراســر و در هــر ردهای خیانت و وطن فروشـــی و وابســـتگی بوده و هر چه اینطرف بوده یکســره عقلانیت و آیندهنگری و حسن بوده ر و خوبی. درنتیجـه در اردوگاه طرفداران هرکدام از طرفین، بی اعتمادی به روایـت همان طرف به و مود آمده؛ یعنی امروز به یکباره شـما می بینید روایت رسمی که از تاریخ در کشور خودمان گفته ہے شود با چند تصویری که شبکههای ماهوار مای ی ر ٬ ۰ ب نشان میدهند آنچنان به چالش کشیده می شود که همه به یکبــاره مات و مبهوت میشــوند که

ىمن مصاحبُهُ، خودتان هم يكُ نسخهُ وي اڄ اس بگیر و در پایان من فیلم را درمی آورم و نسخه اصل رابه شمامی دهم. کپی راهم پیش شمامی گذارم. خودتان کپی را نگاه کنید، اگر خوشتان آمداجازه ر سی بی ر دهیدجلسه بعدی هم باشد و در جلسه بعد نسخه صل فیلم را به من پس بدهید. اگر خوشتان نیامد تگذارید جلسه بعدی در کار باشد. معمولا این مدل ازاعتمادسازی کارگرمی افتادوقبول می کردند. متدولوژی کارشما در ایس مصاحبههای

ماریحی چه بود. ما دو ادبیات و دو روش شناسی مختلف در مورد تاریخنگاری داریم. یکے تاریخنگاری متداول که تاریخنگاری نفرت است و دیگری تاریخنگاری نه همه به یجبراه مات و میهوت می سبود نه عجب پس کنند کلا جور دیگری بوده؟ یا چند تای اقلعیت از این طرف گفته می شرود آن طرف کا کویند عجب پس ما از آن طـرف افتادیم. اما پژوهش تاریخــی که از جنس ادبیات فروپاشـــی است به این می بردازد که این رژیم یک حکومتی بوده که قاعدتا خطاهایی داشته. طرف مقابل هم همینطور آرمانها و ایدههایی داشته و ممکن

باشد. این سبک کار به صرف این که خلاف آمد

عادت شده، خیلی مورد انتقاد واقع شده است. یعنی امروز همین مجموعه کتابها که تازه آغاز به کار است با این موج سهمگین انتقادات مواجه بچه جبهه و جنگ اُست و سابقه کار در روایت فتح و تلویزیون ایران و کتابخانه ملی را در کارنامه دارد. مصاحبه شونده کسی است که از است قدرت زلت به زیرافتاده، در وطنناش جایی ندارد و ر را در برای کردهاند. دلش برای کشورش خانهاش را مصادره کردهاند. دلش برای کشورش تنگ شده و مثلا ناراحت است از این که چرا وقتی پدر و مــادرَ یا خواهُر و برادرش فَــوت کردهاند د_ا أخرين لحظه نتوانسته بالاي سرشان باشد. اينها رین همه درست، اما در این مصاحبه ها آن سپهبد یا آن وزیر دور از وطن و این جـوان علاقه مند به احيانا دندان عقل برجگر تعصب گذاشته و نشسته و صحبت كنند. اگر چهُ أخــر أخرش علاقههاي شُخصی باعث می شُـود هر کُسـی طرفدار تیم خودش باشـد و بماند، اما تا جایی که شده سعی کر دهاند بر سر محور مشتر کی به نام ایران دوستی توافق کرده و تاریخاش را از منظرهای مختلف و منصفانه روایت کنند. به نظر می رسد که این روایت بالاخره منظر متفاوت و آموختنی و مهمی شده و کمابیش موفق و خواندنی از آب درآمده. یک علتش هم شاید این باشد که بسیار به ندرت -پیش می آید آدمها با مخالفانشان صحبت کنند. مثلا در تاریخ شـفاهی هاروارد کـه البته به جای کی کرری خود پروژه پژوهشی بسیار مهمی است، آدمهای عصر پهلوی با کسیی صحبت کردهانید که به لحاظ سیاسی با آنها همزاویه بوده. در انواع تاریخ شفاهی های داخل کشور هم انقلابیون مامعمولابا مریدان شان همصحبت شده و اصطلاحا بر ایشان مربود است مستورید استورید و این مصاحبه ها همین تفاوت زاویه بین مصاحبه کننده به اصطلاح بچه بسیجی و حزب اللهدی و آن مصاحبه کننده اصطلاحا

ر رب پی را بی این طاغوتی شاید باعث شده که آدمها گاهی رعایت حال همدیگر را بکنند و همین باعث انصاف

ادامه در صفحه های ۱۰و۱۱

غلامحسینمعتمدی دربار هابعاداعتماداجتماعی به «شهروند»می گوید اعتمادبهمنزله قلب نظم اجتماعي است

همان وضعیتی که در جامعه امروز • اعتمـاد دارای دو مؤلفه عمده اسـ خودمان شاهدهستیم. در حقیقت نبود یکے مؤلفہ نگرشے احساسے که خودمان ساهندهستیم. در حلیست بود اعتماد در جامعه مهم ترین عامل عدم توسعه کشور است. در حالی که وجود سرمایه اجتماعی که اعتماد، مهم ترین نقشش را در آن بــازی می کنــد، حتــی -جنبه کلی دارد و دیگر مؤلفه شناختی وضعیتی که جنبه اختصاصی داشته و ر ... ی ... معطوف به موقعیت است. بعدا حساسی با ساختار احساسی فردو چیدمان آن سـرو کار دارد کـه براسـاس تجربیات در غیاب ســرمایه اقتصادی و انســانی رابطهای قبلی افرادو سر شت و عوامل توارثی آنان شکل می گیسرد. بدون می توانید در جهای از رشی را تضمین کند. از طرف دیگر اعتماد در عملکرد سازمانها کــه واُحدهای اجتماعی محســوب میشــوند، نقش تردید،اعتماددر همراهی بااحساسات اجتماعی محسوب میشوند، نقش مهمی در کار آیی سازمانی ایفامی کند. مریده است مانند خوش بینی، شادی، مثبت مانند خوش بینی، شادی، اعتماد به نفس، نوع دوستی، احساس تعلق، ایمنی و آرامش دیده می شود. در حالی که بی اعتمادی باانواع حسهای افسردگی، حرمان و ... همراه است. در شکل گیری اعتماد از لحاظ شناختی یا

 اعتماد، پیش شـرط اصلـے کار آیے، انسـجام و ثبـات اجتماعی اسـت و در برابـر آن ضـد اعتمـاد(antitrust) منجر به بروز ترس، نا ایمنی، اغتشاش و فرو پاشـــی اجتماعی خواهد شــد. در حقیقــت، اعتماد بــه منزلــه قلب نظم اجتماعی(social order) است. نبض . اجتماع بااعتماد می تید. به این اعتبار، اعتماد،محور پویشهای اجتماعی است و زوال آن انسجام اجتماعی را از میان

 بروز بی اعتمادی و فقدان صداقت رود.ی رفتاری به معنی کاهـش سـرمایه اجتماعـی اسـت. رونـد رشـد و توسعه هم بدون سرمایه اجتماعی امکان پذیر نیست. نقش اعتماد در نوسمه مهر بدری امکان پذیر نیست. نقش اعتماد در پیش بینی پذیری و آینده نگری نیز پیش بینی پذیری و آینده نگری نگر شد. بنابراین در جامعهای که تحت تسلط بی اعتمادی است، آیندهنگری و برنامه ریـزی درازمــدت جامهعمــل نمی پوشــد. اگر می گویند جامعه ایران جامعــه کوتاممدت یــا به قــول «دکتر کاتوزیان»جامعه کلنگی است، به همین موضوع برمی گــردد. تعبیر هایی مانند بساز ماه می است بالد. کاتوزیان»جامعهکلنگیاست ساز وبفروش واز آن رايج تربزن و در رو هم نشان دهنده همین امر است. کمبود اعتماد در کنار کاستی عقلانیت و فقدان آیندهنگری، اُفقهای فکری ج محدود می کند. پیشتر بر نقش اعتماد به عنوان قلب نظم اجتماعی و اهمیت آن در تعاملات اقتصادی نیز اشاره شد. لذا زوال اعتماد درنها يــ ے عیوفرو پاشی آنمیانجا

